

### متن پرسش

۱- گویا علوم انسانی با معارف نظری سنتی مانند فلسفه و کلام و ادبیات و ... متفاوت است این تفاوت‌ها از چیستند و خود چیستند؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی سؤال ۱- گویا علوم انسانی با معارف نظری سنتی مانند فلسفه و کلام و ادبیات و ... متفاوت است این تفاوت‌ها از چیستند و خود چیستند؟ بسم الله الرحمن الرحيم: خدا را شکر می‌کنم که کشور ما در ذیل انقلاب اسلامی در شرایطی قرار گرفت که می‌خواهد یکی از قدم‌های اساسی خود را نسبت به اهدافی که انقلاب اسلامی مدّ نظر دارد، به جلو بردارد و از خطر آن که می‌رفت در فضای فرهنگی دولت‌های سازندگی و اصلاحات در حجاب فرهنگ مدرنیته قرار گیرد، آزاد شود. اما این که می‌فرمایید گویا علوم انسانی با معارف نظری سنتی مثل فلسفه و کلام و ادبیات متفاوت است و می‌خواهید بدانید پس علوم انسانی که مدّ نظر امروزین نظام اسلامی است چیست. ابتدا باید عرض کنم حتی قرآن هم در ذیل فرهنگ غربی و با نظر به تعریفی که غرب از آدم و عالم دارد، قرآن محمدی «صلوة الله علیه وآله» نیست. پس مشکل اصلی نوع نگاهی است که غرب به فرهنگ و دیدگاه‌های ما تحمیل می‌کند. اگر ما بتوانیم با نگاهی که وحی الهی در اختیار بشر گذاشته به موضوعات بنگریم جهت‌گیری ما به کلی دگرگون می‌شود. یعنی دیگر نگاه غالب در تعریف زندگی نگاهی است که بشر را مسئول می‌داند تا بیش از آن که به تغییر طبیعت بپردازد به تغییر خود مشغول شود تا شایسته‌ی قرب الهی گردد. از این رو به جای تقابل با طبیعت تعامل با طبیعت را پیشه می‌کند و به تکنولوژی موجود با چشم دیگری می‌نگرد. آری مسلم اگر ما از یک طرف نقادی روح فرهنگ مدرنیته را در مجامع علمی خود به میان نیاوریم، در حالی که مقام معظم رهبری «حفظه الله» فرمودند: «[باید] جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غرب ناشی از لیبرال دموکراسی به وجود بیاید». و از طرف دیگر رجوع به خدای وجودی و اسماء الهی را مدّ نظر قرار ندهیم، نه از شیفتگی به فرهنگ غربی نجات می‌یابیم و نه شیفته‌ی خدای محمد «صلوة الله علیه وآله» خواهیم شد. در حالی که حضرت روح الله خمینی «رضوان الله علیه» در هر دو صحنه راه را به ما نشان دادند و ابتدا باید به عنوان مبانی علوم انسانی، به آن‌ها پرداخت که عرض خواهم کرد. سؤال ۲- با این وصف چگونه می‌توان علوم انسانی برای خود داشته باشیم، یعنی چه راه‌هایی را باید رفت؟ علوم انسانی غربی بر مبنای پوزیتیویسم و انکار هر حقیقت غیبی و راهنمایی الهی تدوین شده است، در حالی که نظام اسلامی نظر به

رهیافت‌های وحی الهی دارد و در ذیل آن به عقل و تجربه نظر می‌کند. اگر در علوم انسانی با این منظر وارد میدان شدیم نظریه‌های بومی و مطابق با آرمان‌های انقلاب اسلامی تولید می‌شود و انسانی به صحنه می‌آید که اهداف انقلاب اسلامی را عیناً اهداف خود می‌داند. در حالی که در علوم انسانی که مبتنی بر فلسفه‌ی مادی است نسلی تربیت می‌شود که آرمان‌های خود را در زندگی غربی جستجو می‌کند. شاخصه‌ی تفکر حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه» را در کتاب‌های ایشان می‌توان ملاحظه کرد که به نظر بنده ایشان همان‌طور که اراده کرده بودند نظام سیاسی کشور را به طرف حاکمیت ولایت فقیه سوق دهند و در سال ۱۳۴۲ مباحث ولایت فقیه را به صورت منظم طرح کردند. در همان راستا می‌دانستند باید در نظام حاکمیت ولایت فقیه علوم انسانی مناسب با اهداف آن نظام به میان آید و لذا در دوران میان‌سالی خود مشغول تدوین کتاب‌هایی در این راستا شدند. در کتاب «شرح دعای سحر» موضوع نظر به اسماء الهی را طرح کردند و حقیقتاً راه بسیار اساسی را جلو ما قرار دادند که از چه منظری به عالم بنگریم و اندیشه‌های خود را تنظیم کنیم. ایشان در رابطه با انسان‌شناسی بر جلد هشتم و نهم اسفار تأکید فرمودند و تعلیقات بسیار ارزنده‌ای بر آن کتاب‌ها زدند که دفتر نشر آثار حضرت امام تحت عنوان معاد از نظر امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» به چاپ رساند. در موضوع اخلاق و سلوک عرفان عملی نیز کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» را تدوین کردند و در ابتدای آن متذکر شدند این کتاب - مثل سایر کتاب‌های اخلاق - نسخه نیست بلکه دارو است با چنین رویکردی به متون اصلی اندیشه‌های حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه» عملاً به فرهنگ بومی خود رجوع کرده‌ایم. سؤال ۳- چه ملاکی داریم تا تشخیص دهیم آنچه به دست می‌آید از یک سو علوم انسانی هستند و از سوی دیگر علوم بومی و اسلامی؟ ملاک را اسلام با تعیین هدف مشخص کرده است. هر تفکری که در علوم اسلامی ما را متوجه زندگی ابدی کرد و زندگی و ساز و کارهای آن را در آن راستا شکل داد، آن علوم، علوم اسلامی است، اعم از علوم مثل حقوق و مدیریت و جامعه‌شناسی و فلسفه و ... آنچه مهم است شکستن روح سکولار زده‌ای است که وقتی شما موضوع توجه به حیات ابدی را در کنار علوم انسانی مطرح می‌کنید، می‌گویید این سخنان کلی است و کاربردی نیست و سپس جایگزینی که خود معرفی می‌کند شدیداً دنیایی است و نقش عالم غیب در آن به کلی نادیده گرفته شده است. وقتی معلوم شود آرمان شهری که انسان اسلامی برای خود می‌خواهد راه اُنس با خدا در آن کاملاً گشوده است به خوبی می‌توان فهمید کدام علوم بومی و اسلامی است و کدام علوم سمت و سویی غیر الهی دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه‌الله»، «دانش‌های ذاتاً مسموم» هستند. ایشان در سفر خود به قم فرمودند: «این علوم انسانی که امروز رایج است محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است» و بعد تأکید کردند این علوم، افراد مخصوص به خود را تربیت می‌کند که چون در رأس امور قرار گرفتند به ارزش‌های نظام اسلامی وفادار نخواهند بود. از نامه‌ی امام علیؑ به امام حسنؑ در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به عنوان یک مرجع مهم در تنظیم مبانی علوم انسانی خود نباید غافل شد. حضرت در آن نامه امام حسنؑ را به عنوان نماد همه‌ی جوانان جهان مورد خطاب

قرار داده‌اند و رهنمودهای خود را با او در میان می‌گذارند. سؤال ۴- آیا میان علوم بومی و علوم اسلامی می‌توان تفاوتی قائل شد؟ با توجه به این‌که روح ایرانی تماماً رجوع به اسلام ناب است و هویت آرمانی خود را در هرچه بیشتر نزدیک شدن به اهداف اسلامی جستجو می‌کند نمی‌توان علوم انسانی بومی خود را چیزی جدای نگاهی دانست که اسلام به انسان و اهداف روحی وی دارد. سؤال ۵- بدون علوم انسانی چه بر سر ما می‌آید؟ این سؤال بسیار اساسی است که فکر نمی‌کنم بتوانیم در حدّ یک مصاحبه به آن جواب دهیم ولی وقتی به تاریخ ملت‌ها بنگریم راز هلاکت هر تمدنی را می‌توان در بی‌توجهی به علوم انسانی فعال و با نشاط جستجو کرد. ابن‌خلدون در مقدمه‌ی مشهور خود سعی وافر کرده تا نشان دهد وقتی ملتی معنی درستی از خود نداشت، چگونه سقوط می‌کند و بهره‌ای از زندگی خود نمی‌برد و آنچه به یک ملتی معنی می‌دهد علوم انسانی است. آنچه هر جامعه‌ای را به حرکت وامی‌دارد چیزی بالاتر از نیازهای مادی آن جامعه است. انسان لایه‌های عمیقی دارد که در ابعاد روحانی وی نهفته است که اگر به آن‌ها پرداخته نشود چیزی نمی‌گذرد که جهت فعالیت‌های آینده‌دار بی‌انگیزه می‌شود و با روحیه‌ای اکنون زده به بسیاری از جوانب حیات خود بی‌تفاوت می‌گردد. وقتی انسان متوجه شد فطرتی دارد که زیبایی بقاء را در انس با خدا می‌شناسد و مقصدی دارد که آن مقصد برگشت به خدا است و در این مسیر پیامبران راه رجوع به خدا را برای او ممکن می‌کنند و با در صحنه بودن الگوهای معصوم به پاک‌ترین شکل می‌توان زندگی زمینی را طی کرد، با یک دنیا امید و امیدواری زندگی خود را به رسمیت می‌شناسد و با تعلق قلبی که به این آرمان‌ها پیدا می‌کند زندگی خود را معنی می‌بخشد و چنین شرایطی را علوم انسانی در صورتی که اسلامی باشد می‌تواند پدید آورد. سؤال ۶- این امکان‌ها و ضرورت‌هایی که برشمردید تنها برای ایرانیان و شیعیان مطرح است یا سایر دین‌ها، مذاهب و سرزمین‌ها را در بر می‌گیرد؟ در جدا کردن امکان از ضرورت تأکید دارم چنانچه ملاحظه‌ای در باب ارتباط آن دارید مطرح فرمایید؟ شیعه مسئولیت احیاء دینت و عدالت را در ادیان ابراهیمی به عهده دارد، بدون آن‌که در صدد باشد آن‌ها از دین و مذهب خود دست بردارند و قرآن در همین رابطه همه‌ی ادیان را دعوت می‌کند که؛ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۶۴) ای اهل کتاب! همه به سوی توحید یعنی آن کلمه و سنتی جمع شویم که بین ما و شما مشترک است و آن سنت خداپرستی است و نپذیریم که انسان‌های بیگانه از خدا بر ما حکومت کنند. آری مسلم است که وقتی انسان‌ها متوجه ضرورت حاکمیت ره‌یافت‌های الهی در امور خود شدند، حتماً به کامل‌ترین شکل از آن نوع ره‌یافت‌ها رجوع خواهند کرد و این است معنی آن‌که گفته می‌شود مسلمانان سنی مذهب نوار غرّه با دست بسته نماز می‌خوانند ولی مانند امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» فکر می‌کنند. عمده آن است که به این خودآگاهی برسیم که یافته‌های علمی در مجامع آموزشی ما باید با اهداف انقلاب اسلامی که عامل ریشه‌دار شدن ملت ما است منطبق باشد تا در ظلمات فرهنگ مدرنیته گرفتار گسست تاریخی نشویم و دانشجوی ما نداند ایرانی و مسلمان و شیعه است یا اروپایی

و آمریکایی و لائیک. نظام آموزشی امروز ما اصلی‌ترین سنگر جریان فتنه است و اگر وقایع بعد از انتخابات روبنای فتنه بود، اندیشه‌های منتج از علوم انسانی متأثر از غرب با ظاهری علمی، خاستگاه اصلی فتنه بود و تمام امید دشمنان ما به همین علوم انسانی است و از عکس‌العمل آن‌ها معلوم است که راز بقای خود را در حفظ علوم انسانی غرب‌زده در کشورهای اسلامی می‌دانند و شاید تحرک جدید جریان‌های ضد فلسفه را نیز در راستای تلاش غرب دانست که به‌دست مقدسان ساده‌اندیش در حال اجرا است و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» را بر آن داشت که در سفر خود به قم بر رجوع به فلسفه تأکید کنند. نظریه‌پردازی جهت تدوین علوم انسانی که مطابق اهداف انقلاب اسلامی باشد زیرساخت‌های فکری مخصوص به خود را می‌طلبد که ریشه در سنت‌های هر جامعه‌ای دارد و ما اصل زیرساخت‌های فکری خود را باید از اندیشه‌های همه‌جانبه و جهانی حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه» استنباط کرد که نظر به اسماء‌الله دارد و همه‌چیز را از آن منظر می‌نگرند و فکر نکنید این کار سخت است سختی آن به جهت آن است که می‌خواهیم در زمینی که فرهنگ غربی برای ما طراحی کرده‌اند این افکار را پیاده کنیم، معلوم است که نمی‌شود. آیا با عقل غربی یا راسیونال می‌توان حکمت صدرایی را به متن آموزشی علوم انسانی برگرداند و دانش‌آموزان و دانشجویان خود را به‌کلی از ظلمات شکاکیت نجات داد؟ وقتی اصالت را به عقل غربی دادیم چگونه می‌توانیم در آن دستگاه ثابت کنیم فرهنگ اسلامی برترین فرهنگ است؟ آیا این به یک ادعای بی‌پشتوانه نمی‌ماند؟ برای انسانی که موجودیتش در محدوده‌ی تولد تا مرگ تعریف شده نمی‌توان اسلام را بهترین راه برای دنیا و آخرت پیشنهاد کرد، در آن فضا اسلام سخنان کلی و مبهمی است که کاربردی نمی‌باشد چون واقعیتی که برای او محسوس است محدوده‌ی عالم ماده است و از ابعاد مجرد خود بیگانه می‌باشد و تا بر جنبه‌ی پایدار، یعنی بُعد مجرد انسان و قیامت و معاد تأکید جدی نشود، علوم انسانی به سوی عقل غربی سوق پیدا می‌کند در حالی‌که باز تأکید می‌کنم متون اصلی جهت معرفت به نفس و معاد به صورتی فوق‌العاده عالمانه و قابل دسترس توسط حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» تهیه شده، باید با رجوع به آن‌ها نظریه‌پردازی‌های لازم را شروع کنیم. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در سفر خود به قم تأکید کردند: «اگر جای این نظریه‌پردازی (در علوم انسانی) پر نشد، نظریه‌های غیر دینی جای آن‌ها را پر خواهند کرد، هیچ نظامی در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند، یک نظام سیاسی، اقتصادی که ساخته‌ی اذهان مادی است می‌آید جایگزین می‌شود». با توجه به این‌که موضوع گسترده‌تر از یک مصاحبه است اجازه دهید به همین مختصر بسنده کنیم. «والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»